

Name-mappings of works of faith in the light of conceptual metaphor theory

Marzieh Mohases*

Younes Rezaadeh**

Abstract

Based on the cognitive theory of metaphor, abstract concepts are understood based on experiential concepts. There are many evidences of this way of conceptualization in the Holy Quran. The frequency of the word faith in the Quran shows the central role of faith in spiritual life. The works and manifestations of faith are one of the most important aspects of faith, which are emphasized a lot in the Quran. In the current research, 20 verses related to works of faith in 7 areas of origin have been studied with the aim of analyzing the pattern of conceptualization of faith in the Quran. Surveys show that name mappings such as "Faith is a white face", "Faith is peace", "Faith is salvation", "Faith is security", "Faith is a profitable business", "Faith is light", "Faith is guidance" and "Faith is the exit from darkness to light" have been proposed for the metaphorical conceptualization of the works of faith. Also, the schemas of the space and the container are also used to illustrate the dignity and benefit of divine mercy due to faith.

Keywords: Quran, Faith, Works of Faith, Conceptual Metaphor, Name-Mapping.

* Assistant Professor, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, m_mohases@sbu.ac.ir

** PhD in Islamic Studies and Lecturer, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University

(Corresponding Author), rezazadeh1404@gmail.com

Date received: 2023/06/07, Date of acceptance: 2023/08/29



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نام‌نگاشت‌های آثار ایمان در پرتو نظریه استعاره مفهومی

مرضیه محمص*

یونس رضازاده**

چکیده

بر مبنای نظریه شناختی استعاره، مفاهیم انتزاعی براساس مفاهیم تجربه‌پذیر درک می‌شوند. در قرآن کریم نیز شواهد فراوانی از این نحوه مفهوم‌سازی مشاهده می‌شود. بسامد واژگان ایمان در قرآن نمایان‌گر نقش محوری ایمان در زندگی معنوی است. آثار و تجلیات ایمان از زوایای پراهمیت ایمان است که در قرآن بر آن تأکید فراوانی شده است. در پژوهش حاضر، ۲۰ پیکره از آیات مرتبط با آثار ایمان در ۷ حوزه مبدأ با هدف تحلیل الگوی مفهوم‌سازی ایمان در قرآن مورد مطالعه قرار گرفته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد نام‌نگاشت‌هایی نظیر «ایمان، چهره سفید است»، «ایمان، آرامش است»، «ایمان، نجات است»، «ایمان، امنیت است»، «ایمان، تجارت پرسود است»، «ایمان، نور است»، «ایمان، هدایت است» و «ایمان، خروج از تاریکی‌ها به سوی نور است» برای مفهوم‌سازی استعاری آثار ایمان مطرح شده‌اند. همچنین، طرحواره‌های مکان و ظرف نیز برای تصویرسازی منزلت و بهره‌مندی از رحمت الهی بر اثر ایمان آوردن به کار رفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، ایمان، آثار ایمان، استعاره مفهومی، نام‌نگاشت.

* استادیار، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، m_mohases@sbu.ac.ir

** دکترای مدرسی معارف و مدرس دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)،

rezazadeh1404@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۷



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

بر اساس یافته‌های اخیر علوم شناختی، ذهن انسان با استفاده از تجربه‌های حسی روزمره به بازنمایی مفاهیم انتزاعی بر مبنای مفاهیم عینی می‌پردازد (Lakoff & Nunez, 2000: 4). معمولاً از استعاره به عنوان یکی از ویژگی‌های مختص به زبان یاد می‌کنند، در حالی که استعاره، ریشه در نحوه‌اندیشیدن انسان دارد. در واقع، نظام مفهومی رایجی که در قالب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، اساساً از سرشتی استعاری برخوردار است. اما نظام مفهومی به گونه‌ای نیست که به طور معمول بر آن احاطه داشته باشیم. در بسیاری از فعالیت‌های روزمره به شکل ناخودآگاه و بر مبنای مدل‌های مشخصی می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم. این که چنین مدل‌هایی دقیقاً چه سازوکاری دارند برای ما معلوم نیست. یکی از روش‌های بازشناخت این مدل‌ها، واکاوی زبان است. از آن‌جا که ارتباط بر حسب همان نظام مفهومی‌ای صورت می‌گیرد که برای اندیشیدن از آن بهره می‌جوییم، لذا زبان، شاهدی معتبر و پراهمیت است که ماهیت این نظام را برملا می‌کند (Lakoff & Johnson, 2003: 3).

بررسی استعاره‌های قرآنی، پرده از خلاقیت زبانی آن برمی‌دارند. استعاره‌های بدیع از استعاره‌های مفهومی در قرآن پدید آمده‌اند. بنابراین، روش مناسب برای تحلیل آن‌ها، بهره‌جستن از مدل شناختی استعاره است، زیرا این مدل، ابزار مفیدی برای مطالعه استعاره‌هاست و در عین حال با خلاقیت قرآن نیز همخوانی دارد (Shokr Abdulmoneim, 2006: 97). رویکرد شناختی به استعاره‌های قرآن نه تنها به دلیل وجود مفاهیم استعاری در آن است، بلکه به دلیل استفاده خلاقانه از این استعاره‌های مفهومی است. استعاره‌های موجود در متون دینی، تجلی استعاره‌های مفهومی نهفته در آن هستند. قرآن در میان متون دینی، ساختار پیچیده‌ای از استعاره‌ها را به کار می‌گیرد تا در اندیشه مؤمنین تحول ایجاد کند. قرآن در معناشناسی واژگان دست برده و از این طریق جهان‌بینی عرب جاهلیت را دگرگون می‌سازد. قرآن واژه‌های تازه‌ای را ابداع نمی‌کند، بلکه به واژه‌های کهن معنای جدید می‌بخشد و به این واسطه، جهانی جدید در معنا پدید می‌آورد (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۳۷).

نگارنده در تلاش است مدل مفهوم‌سازی قرآن در آثار ایمان را بر اساس رویکرد شناختی زبان استخراج و تحلیل نماید. مقصود از آثار ایمان، ثمرات و نشانه‌های ایمان، به علاوه پاداش‌هایی است که خداوند به خاطر ایمان به مؤمنین اعطا می‌کند. گاهی در مفهوم‌سازی آثار ایمان، استعاره‌هایی درون استعاره‌های دیگر ساخته می‌شوند. این نوع استعاره‌ها را می‌توان «استعاره‌های تودرتو» (Nested Metaphor) نامید (چاتریس‌بلک، ۱۳۹۸: ۲۹۰). تصویرسازی قرآن

از ایمان، زندگی و ادراکات انسان با استفاده از مفاهیمی چون نور، سفر و قلب گستره وسیعی از آیات را دربرمی‌گیرد. از این رو، بسیاری از نام‌نگاشت‌ها که آثار ایمان را بازنمایی می‌کنند در ذیل این استعاره‌ها قابل تبیین هستند. این تحقیق کیفی از لحاظ ماهیت و روش در زمره پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی قرار می‌گیرد و در صدد است به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- در مفهوم‌سازی آثار ایمان از چه نام‌نگاشت‌هایی در قرآن استفاده شده است؟
- چرا برای مفهوم‌سازی آثار ایمان از حوزه‌های مبدأ متعدد و متنوعی بهره گرفته شده است؟
- در مفهوم‌سازی آثار ایمان در قرآن بر چه جنبه‌هایی تأکید شده است؟

شایان ذکر است، استخراج استعاره‌های مفهومی براساس متن عربی قرآن و نه ترجمه فارسی انجام شده و در این مسیر برای دستیابی به فهم صحیح آیات به منابع لغوی عربی کلاسیک و تفاسیر مراجعه شده است. همچنین از آنجا که مفهوم کفر در مقابل ایمان قرار دارد (Izutsu, 2002: 124)، در برخی آیات در مقابل ایمان به استعاره‌های کفر نیز پرداخته شده است.

۲. پیشینه

گذشتگان، نوشته و پژوهش‌های فراوانی پیرامون استعاره‌های قرآن داشته‌اند، برای نمونه ابن‌قتیه (۲۷۶-۲۱۳ هـ ق) نخستین بار بخشی از کتاب «تأویل مشکل القرآن» را به مجازها و استعاره‌های قرآن تخصیص می‌دهد. انگیزه وی از نگارش این مبحث، کلامی بود، از آن رو که لغزش بسیاری از تأویل‌های قرآن به مجازها و استعاره‌های قرآن بازمی‌گشت، تا جایی که برخی از این تأویل‌های نادرست، منجر به پیدایش مذاهب کلامی نیز شده بود. اگر پیروان این فرق و مذاهب، به گستره مجاز و استعاره در کلام الهی واقف بودند و پاره‌ای از تعبیرهای قرآن را به معنای تحت‌اللفظی نمی‌گرفتند، به این مسیر ناصواب گرفتار نمی‌گشتند (شریف‌الرضی، ۱۴۰۶: ۱۵). شریف‌رضی (۳۵۹-۴۰۶ هـ ق) نخستین اثر مستقل پیرامون مجازها و استعاره‌های قرآن را با عنوان «تلخیص البیان فی مجازات القرآن» می‌نگارد (شریف‌الرضی، ۱۴۰۶: ۱۸). تحریر این اثر، افق جدیدی پیش روی پژوهش‌های آتی در فصاحت و بلاغت قرآن می‌گشاید. نگرش چنین آثاری به استعاره‌های قرآن، اغلب معطوف به جلوه‌های فصاحت و بلاغتی قرآن است. البته این آثار مملو از سرنخ‌هایی برای مبحث استعاره مفهومی هستند. با این وجود، آن‌ها هیچ‌گاه به استعاره‌های قرآن به عنوان ابزاری جهت تحلیل ساختار متن و تحلیل جهان‌بینی

نگریسته‌اند. تلقی آن‌ها از استعاره‌های قرآن، نظام‌مند نیست. به عبارت دیگر، آن‌ها استعاره‌های قرآن را به صورت منفرد تحلیل نموده‌اند و به استعاره‌هایی که در بطن آن‌ها نهفته‌اند یا به ارتباط عرضی استعاره‌ها با یکدیگر توجه نداشته‌اند. از سوی دیگر، گذشتگان استعاره‌ها را صرفاً بر مبنای فصاحت و بلاغت رتبه بندی نموده‌اند و تمایزی میان استعاره‌های بنیادی و غیربنیادی قائل نشده‌اند. همچنین به نحوه تأثیر این استعاره‌ها بر تفکر اسلامی و نحوه تأثیر آن‌ها بر یکدیگر نپرداخته‌اند (قائم‌نیا، ۱۳۹۹: ۲۶-۲۷).

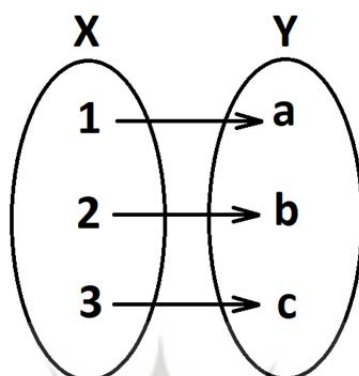
پس از طرح نظریه شناختی استعاره، پژوهش‌های متعددی بر مبنای این نظریه در قرآن کریم انجام شده است. برای نمونه، قائم‌نیا (۱۳۹۶ هـ ش) در کتاب «استعاره‌های مفهومی و فضاهای قرآن» به تحلیل نظریه استعاره مفهومی و کاربست آن در قرآن پرداخته است. همچنین سیدمهدی میرزابابایی (۱۳۹۶ هـ ش) در مقاله‌ای با عنوان «استعاره مفهومی سمع و اذن در آیات قرآن»، برخی مفاهیم مرتبط با حوزه شنوایی را در قرآن کریم واکاوی نموده است. با جست‌وجو در پژوهش‌های موضوعی استعاره مفهومی در قرآن کریم، پژوهش مستقلی درخصوص آثار ایمان به دست نیامد.

۳. مبانی نظری

استعاره از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، درک یک حوزه مفهومی در قالب یک حوزه مفهومی دیگر است. «حوزه مبدأ» (Source domain) قلمرو معنای تحت‌اللفظی است که به واسطه آن عبارات استعاری را شکل داده تا حوزه مفهومی دیگری را درک کنیم. «حوزه مقصد» (Target domain) قلمرو معنای استعاری است که بدین روش درک می‌شود (کوچش، ۱۳۹۳: ۱۴). مقصود از این که «حوزه مقصد به مثابه حوزه مبدأ درک می‌شود» این است که مجموعه‌ای از تناظرهای (Correspondences) نظام‌مند میان قلمرو مفهومی مبدأ و مقصد وجود دارند که عناصر مفهومی حوزه مبدأ را بر عناصر حوزه مقصد تطبیق می‌دهد. در بیان فنی به این تناظرهای مفهومی که در قالب نگاشت ریاضی مطرح می‌شوند، «انطباق» (Mapping) می‌گویند (کوچش، ۱۳۹۳: ۲۱). این انطباق‌ها کاملاً ساختار یافته‌اند، از این رو برای سهولت یادآوری انطباق‌هایی که در سیستم مفهومی وجود دارند، از راهبرد نام‌گذاری انطباق‌ها استفاده شده است. این نام‌گذاری که با عنوان «نام‌نگاشت» (Name-Mapping) شناخته می‌شود در قالب یک عبارت شامل حوزه مبدأ و حوزه مقصد بیان گردیده و نشانگر استعاره مفهومی است. برای نمونه، عبارت «زندگی، سفر است» نام‌نگاشتی است که نمایان‌گر انطباق‌های میان دو حوزه زندگی و

نام‌نگاشت‌های آثار ایمان در پرتو نظریه استعاره مفهومی (مرضیه محمص و یونس رضازاده) ۱۰۱

سفر است. گاهی نام‌نگاشت با انطباق اشتباه گرفته می‌شود. هرگاه به یک استعاره با استفاده از نام‌نگاشتی اشاره شود، در واقع مجموعه‌ای از انطباق‌ها مدنظر است. همچنین، نام‌نگاشت‌ها در قالب گزاره بیان می‌شوند، در صورتی که انطباق‌ها، گزاره نیستند (Ortony, 1993: 206-207).



شکل ۱. نگاشت در ریاضیات

لیکاف و جانسون دعا می‌کنند که بخش اعظم نظام مفهومی معمولمان به نحو استعاری ساخته می‌شوند، یعنی اکثر مفاهیم از طریق مفاهیم دیگر مجال درک می‌یابند. مفاهیم اصلی‌ای که به نحو مستقیم قابل درک‌اند، مفاهیم ساده‌ای مانند بالا-پایین، درون-بیرون، شیء-ماده و مانند آن هستند. مفهوم فضایی بالا برگرفته از تجربه فضایی ماست. ما صاحب بدن هستیم و قادریم راست بایستیم. فعالیت بدنی ما در زمین، حتی هنگامی که خوابیده‌ایم با جهات بالا و پایین سروکار دارد. از این رو قادر به درک بی‌واسطه این مفاهیم فضایی از طریق تجربه شخصی مان هستیم.

درک مفاهیم بنیادی تنها تابع فیزولوژی بدن ما نیست، بلکه هر تجربه‌ای در بستر گسترده‌ای از انگاره‌های فرهنگی شکل می‌گیرد. تمام تجربه‌ها حاوی مفروضات فرهنگی مان هستند، اما می‌توانیم تمایز چشمگیری میان تجربه‌هایی که بیشتر فیزیکی‌اند نظیر ایستادن و تجربه‌هایی که بیش‌تر فرهنگی‌اند نظیر حضور در جشن عروسی مشاهده کنیم. تجربه‌های فیزیکی تحت هر شرایطی بنیادی‌تر از تمام تجربه‌های احساسی، ذهنی، فرهنگی و مانند آن نیستند. هر کدام از این تجربیات می‌توانند بنیادی‌تر از تجربه فیزیکی و جسمانی ما باشند. منتها در اکثر مواقع، چیزهای غیرمادی را به واسطه چیزهای مادی مفهوم‌سازی می‌کنیم. به عبارت دیگر، استعاره‌های مفهومی غالباً مفهوم عینی‌تر و ملموس‌تر را برای حوزه مبدأ و مفهومی انتزاعی‌تر را

برای حوزه مقصد برمی‌گزینند (Lakoff & Johnson, 2003: 56-60). این قاعده توضیح می‌دهد که چرا در اغلب استعاره‌های روزمره، حوزه‌های مقصد و مبدأ قابل جابه‌جایی نیستند. این ضابطه در استعاره‌های مفهومی به «اصل یک‌سویگی» (Unidirectionality) شناخته می‌شود (Jakel, 2002: 22).

۴. طرح‌واره تصویری

یکی از مؤلفه‌های مهم در رویکرد زبان‌شناسی شناختی، مفهوم «طرح‌واره تصویری» (Imaginary Schemas) است که زیربنای بسیاری از استعاره‌ها را شکل می‌دهد. جانسون بر این باور است که حرکات بدن، به کارگیری اجسام و تعاملات ادراکی انسان شامل الگوهای تکرارشونده‌ای است که بدون آن‌ها تجارب انسان، آشفته و غیر قابل درک خواهد بود. این الگوها از بخش‌های مرتبط و یکپارچه ساخته شده و تجربه‌های بشری را سازمان‌دهی می‌کنند. هرچند این ساختارها در آغاز از تعاملات بدنی پدید می‌آیند، اما قادرند به سطوح انتزاعی‌تر معنایی که همان مفاهیم استعاره‌ای هستند توسعه پیدا کنند (Johnson, 1987: xix). بنابراین، طرح‌واره‌های تصویری با صورت‌های ذهنی برابر نیستند. وقتی چشمانمان را می‌بندیم و مثلاً یکی از دوستانمان را به خاطر می‌آوریم، صورت ذهنی و نه طرح‌واره تصویری، برانگیخته می‌شود. صورت ذهنی با طرح‌واره تصویری متفاوت است. صورت‌های ذهنی حاصل فرایند شناختی آگاهانه‌ای هستند که جزئیات بیشتری را نشان می‌دهند و از یادآوری حافظه تصویری به دست می‌آیند، اما طرح‌واره‌های تصویری ماهیتی انتزاعی و کلی دارند و از تجربه پیوسته و بدنمند سرچشمه می‌گیرند. نمی‌توانیم طرح‌واره‌های تصویری را صرفاً با بستن چشمان به یاد بیاوریم، بلکه پردازش‌های دیگری هم باید انجام شود (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۶۵۸).

۵. استعاره‌های مفهومی آثار ایمان در قرآن

ایمان در اسلام و قرآن از مفاهیم محوری در الهیات به شمار می‌آید. این واژه و مشتقاتش ۸۱۱ مرتبه در قرآن به کار رفته است. نظر به روایات متعددی که از پیامبر (ص) و ائمه (ع) درباره ایمان سؤال شده (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲/۲)، نشان می‌دهد که عنصر ایمان از همان اوایل اسلام دل‌مشغولی مسلمانان بوده است. آثار و تجلیات ایمان از زوایای پراهمیت ایمان است که در آیات و روایات متعددی به آن پرداخته شده است. در ادامه، آیاتی که به نحو استعاره‌ای، آثار

نام‌نگاشت‌های آثار ایمان در پرتو نظریه استعاره مفهومی (مرضیه محمص و یونس رضازاده) ۱۰۳

ایمان را مفهوم‌سازی نموده اند، بر مبنای طبقه‌بندی حوزه‌های مبدأ توسط کوچش (کوچش، ۱۳۹۳: ۳۴) ارائه می‌گردد.

۱.۵ حوزه مبدأ اعضای بدن

بدن انسان، یک حوزه مبدأ مطلوب است، از آن رو که برای ما کاملاً آشناست. البته این بدان معنا نیست که ما از تمام جنبه‌های این حوزه برای درک استعاری مقصدهای انتزاعی استفاده می‌کنیم. اندام‌هایی نظیر صورت، دست، پا و قلب از جمله بخش‌های این حوزه هستند که به طور خاص در درک استعاری به کار گرفته می‌شوند. اندیشمندان زیادی به نقش چشم‌گیر بدن انسان برای مفهوم‌سازی در فرهنگ و زبان‌های گوناگون اذعان داشته‌اند (کوچش، ۱۳۹۳: ۳۵).

۱. «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ * وَ أَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (آل عمران: ۱۰۶-۱۰۷) [در آن] روزی که چهره‌هایی سپید، و چهره‌هایی سیاه گردد. اما سیاه‌رویان [به آنان گویند]: آیا بعد از ایمانتان کفر ورزیدید؟ پس به سزای آنکه کفر می‌ورزیدید [این] عذاب را بچشید، و اما سپیدرویان همواره در رحمت خداوند جاویدانند

واژه «وجه» به معنای طرفی از یک چیز است که رو به انسان قرار داشته و برایش ظاهر باشد. وجه در انسان، سمت جلوی بدن است، اما به جهت آن که معمولاً به غیر از صورت، سایر قسمت‌های جلوی بدن به وسیله لباس پوشیده می‌شود، غالباً کلمه وجه در انسان به معنای صورت می‌آید (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۴ / ۳۶۷). نینگ یو قائل است که بسط‌های استعاری درباره صورت انسان از واقعیت‌های بیولوژیکی این عضو سرچشمه می‌گیرد. صورت در جلوی بدن قرار داشته و کانون تعاملی انسان است. هنگامی که شخص بخواهد با چیزی تعامل داشته باشد، صورتش را به سمت آن می‌گرداند یا بلعکس، وقتی می‌خواهد از چیزی صرف‌نظر کند، صورتش را از آن برمی‌گرداند. علاوه بر آن، نیات و احساسات انسان، خودآگاه یا ناخودآگاه در صورتش نمایان می‌شود. وی مدعی است طبیعت خاص صورت، درک استعاری از برخی مفاهیم انتزاعی را ممکن ساخته و به نحوی نشانه هویت شخص

محسوب می‌شود (Yu, 2001: 1-2). وجود چشم، ابرو، بینی و دهان در صورت، این عضو را متمایز کرده است. در واقع، چهره انسان نشان‌گر شخصیت اوست. برای مثال، وقتی خوشحال می‌شویم، لبخند می‌زنیم و وقتی غمگین هستیم، گریه می‌کنیم. واکنش‌ها به احساسات، همه در چهره نمایان می‌شود. رابطه میان چهره و شخصیت یک انسان، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است، اما به طور مشهود در آثار هنری درک می‌شود. به عنوان نمونه، یک کارگردان، هنرپیشه‌هایی را برای بازی در فیلم برمی‌گزیند که چهره‌هایی مطابق شخصیت‌های داستان داشته باشند. همچنین از کسی که چهره احمقانه‌ای داشته باشد انتظار می‌رود در عمل نیز مرتکب اعمال احمقانه شود (Yu, 2001: 4). از سوی دیگر، پاره‌ای از رنگ‌ها در فرهنگ عمومی، تأثیر شایانی در عواطف و روحيات مردم داشته و نمادی برای یک مفهوم خاص قلمداد می‌شوند، به عنوان مثال از رنگ سفید برای مفاهیم خوب و از رنگ سیاه برای مفاهیم بد استفاده می‌شود. آیات فوق، ایمان را به رنگ سفید و کفر به رنگ سیاه بازنمایی کرده است. با تلفیق استعاره رنگ‌ها و استعاره هویت‌نمایی چهره، مؤمنان در قیامت سفید رو و کافران سیاه چهره به تصویر کشیده شده‌اند. در ادامه، از تعبیر چشاندن برای عذاب کافران استفاده شده تا تجربه ناخوشایند خوردن یک غذای فاسد در ذهن تداعی شود. اما در طرف مقابل، مؤمنین را بهره‌مند از نعمت‌های فراوان به تصویر می‌کشد، نظیر آن که رحمت خداوند، ظرفی باشد و مؤمنان درون آن ظرف تا ابد زندگی کنند.

۲. «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (یونس: ۲) (و به کسانی که ایمان آورده‌اند مژده ده: که برای آنان گامی راستین نزد پروردگارشان است)

در آیه مذکور برای مفهوم‌سازی سابقه و فضل از قدم استفاده شده است، به جهت آن که سعی و سبقت معمولاً با قدم محقق می‌شود، همان‌طور که نعمت را دست می‌گویند، زیرا معمولاً با دست اعطا می‌شود. به علاوه، صدق بر زیادی فضل و عظمت سوابق دلالت دارد (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲/۳۲۷؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۲/۹۷). علامه طباطبایی، قدم را کنایه از منزلت می‌داند، از آن رو که در تجربه مادی، انسان عادتاً با قدم‌هایش مکانی را اشغال می‌کند، و به این جهت که آنان در ایمانشان صادق هستند، منزلتشان را نیز صادق خوانده است. چه بسا بتوان صدق را شخصیت بخشید و آن را دارای قدم فرض کرد، همچنان که کذب نیز می‌تواند صاحب قدم باشد. در این صورت، قدم صدق

نام‌نگاشت‌های آثار ایمان در پرتو نظریه استعاره مفهومی (مرضیه محمص و یونس رضازاده) ۱۰۵

در راه حق، استوار می‌ماند و نمی‌لغزد، اما قدم کذب از راه حق منحرف می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۰ / ۸-۹).

۳. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ» (المائدة: ۱۱) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بر خود، یاد کنید: آن‌گاه که قومی آهنگ آن داشتند که بر شما دست یازند، و [خدا] دستشان را از شما کوتاه داشت)

واژه «بسط» در لغت به معنای کشیدن و دراز کردن است، اما هنگامی که به «ید» یا «لسان» نسبت داده شود بر مفهومی استعاری دلالت می‌کند. بسط ید (دست‌درازی) کنایه از حمله‌ور شدن است، همان‌طور که بسط لسان (زبان‌درازی) به معنای شماتت کردن آمده است (طنطاوی، ۱۹۹۷: ج ۴ / ۷۶). به نظر می‌رسد از آنجا که بیشتر حملات توسط دست و با دراز کردن آن به سوی حریف صورت می‌گیرد، این تجربه توسعه یافته و به هر حمله‌ور شدنی، دست‌درازی اطلاق شده است. در آیه مذکور موهبت الهی در دفع شرور را به مانند وضعیتی توصیف می‌کند که شخصی به قصد تعرض، دست‌درازی می‌کند و خداوند دست وی را کنار می‌زند.

۴. «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» (التغابن: ۱۱) (و کسی که به خدا بگردد، دلش را به راه آورد)

واژه «قلب» در انسان از تقلب می‌آید و به این خاطر قلب نامیده شده که همواره در حال دگرگونی و تقلب است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۱ / ۶۸۱). قلب، مبدأ بسیاری از استعاره‌های مفهومی درباره ایمان است. قلب در قرآن، کانون ادراک و القای عواطف و احساسات شمرده می‌شود. از این رو، گاهی ترسان می‌شود (الأنفال: ۲)، گاهی خداوند، رأفت و مهربانی را به آن القا می‌کند (الحديد: ۲۷) و گاهی از شنیدن چیزی مشمز می‌شود (الزمر: ۴۵). در زبان امروزی نیز برخی اوقات، قلب جایگاه و ظرفی برای یک احساس فرض می‌شود. در این صورت، قلب به‌مانند ظرفی است که محتوی خود نظیر غرور را کنترل می‌کند. اما وقتی این ظرف پر شود، کنترل محتویات آن دشوارتر شده، بدین ترتیب، آن احساس، غیرقابل کنترل تلقی می‌شود. از این رو، مقدار بیش از حد غرور، به دلیل دشوار بودن کنترل آن، تأثیر منفی بر فرد می‌گذارد، از قبیل آن که اجازه نمی‌دهد عقل سلیمش عمل کند (Velasco, 2001: 59). همچنین، قرآن کریم، قلب را ابزاری برای تعقل می‌داند (الحج: ۴۶) و فهم را به آن نسبت می‌دهد

(الأعراف: ۱۷۹). در این وجه، قلب در کنار گوش و چشم از اعضای مدرکة انسان مطرح می‌شود. این مفهوم‌سازی دینی، اساساً با دوگانه‌انگاری فلسفی که قوه تعقل و احساس را تفکیک کرده و قلب را در مقابل عقل قرار می‌دهد، متفاوت است (Yu, 2008: 27).

آیه فوق به قلب کسی که به خداوند ایمان بیاورد، شخصیت مستقل داده و با آرامش‌بخشیدن و دورساختن اضطراب، آن را به راه مستقیم هدایت می‌کند. شخصیت‌بخشی به قلب و نسبت دادن هدایت به آن دلالت دارد که جنبه شناختی و عاطفی در این هدایت مدنظر است.

۵. «وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَانْقَذَكُمْ مِنْهَا» (آل عمران: ۱۰۳) (و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید؛ و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رها کنید)

آیه فوق، نجات مؤمنین از گرفتاری‌ها را یادآور می‌شود. در استعاره «نجات از کفر، نجات از پرتگاه آتش است»، مؤمنین را در لبه گودالی از آتش به تصویر می‌کشد که اگر بر کفر خود باقی می‌ماندند در آن سقوط می‌کردند و در قیامت به آتش جهنم گرفتار می‌آمدند، پس خداوند به خاطر ایمانشان، آنان را از سقوط در آتش نجات می‌دهد (طنطاوی، ۱۹۹۷: ج ۲/ ۲۰۰). می‌توان استعاره «کفر، آتش است» را از مضمون آیه استنباط کرد. ماده «الف» در لغت به معنای جمع شدن با میل و رغبت یا به تعبیری، پیوند است (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۱/ ۹۲). از آنجا که قرآن قلب را مرکز تعقل و عواطف می‌داند، انس و پیوند میان مؤمنین را به قلب نسبت می‌دهد. سال‌ها میان دو قبیله اوس و خزرج در یثرب اختلاف و دشمنی برقرار بود، حتی تلاش‌هایی که برخی بزرگان به واسطه خطابه و شعر برای ایجاد آشتی میان آنان داشتند، ثمربخش نبود، تا این که با آمدن اسلام و ایمان آوردن اهل یثرب، دشمنی جای خود را به دوستی و محبت داد و به‌مانند دو برادر، صمیمی شدند، گویی میان قلب‌های آنان پیوند ایجاد شده باشد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ج ۳/ ۱۷۵). الفتی که اگر ثروت‌های فراوانی نیز صرف آن می‌شد هیچگاه اینچنین پدید نمی‌آمد «وَ اَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ اَنْفَقْتَ مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا مَا اَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللّٰهَ اَلْفَ بَيْنَهُمْ اِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (الأنفال: ۶۳) (و میان دل‌هایشان

نام‌نگاشت‌های آثار ایمان در پرتو نظریه استعاره مفهومی (مرضیه محمص و یونس رضازاده) ۱۰۷

الفت انداخت، که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است)

۶. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ» (الفتح: ۴) (اوست آن‌کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند)

واژه «سکینه» برگرفته از ماده «سکون» به معنای ثبات چیزی بعد از حرکت است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۱۷) و واژه «نزول» در لغت به معنای فرود آمدن است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ج ۵/ ۴۱۷). علامه طباطبایی، نزول را در برخی آیات (الزمر: ۶؛ الحديد: ۲۵؛ الحجر: ۲۱؛ الفتح: ۴) به معنای آفریدن و ایجاد کردن گرفته است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۸/ ۲۵۸). همچنین طبرسی در آیه «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نُعَاسًا» (آل‌عمران: ۱۵۴)، «نزول» را به معنای عطا کردن تفسیر کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲/ ۸۶۲). می‌توان عالم غیب را برتر و بالاتر از عالم ماده در نظر گرفت و ارتباط خاص از عالم غیب به عالم ماده را با این اعتبار به فرود آمدن تعبیر کرد. بنابراین در آیه بالا به لحاظ این که قلب ظرفی برای عواطف انسان در نظر گرفته شده، آرامش از غیب در قلب مؤمنین فرود می‌آید. در نتیجه این آرامش قلبی، ایمان به‌مثابه شیء بر سرمایه ایمانی که داشتند افزوده می‌شود.

۲.۵ حوزه مبدأ تجارت

تجارت یکی از مهم‌ترین راه‌های کسب درآمد در عصر پیامبر اکرم (ص) بود. قافله‌های تجاری قریش با تغییر فصل به مناطق معینی برای بازرگانی کوچ می‌کردند (طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۴/ ۵۴۲). چه‌بسا حضور کاروان‌های مختلف در مراسم حج نیز به‌منظور تجارت بود (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۵/ ۳۳۸). در میان مکّیان، قبیله قریش در تجارت شهرت بیشتری داشت (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱۵/ ۲۱۱) تا آنجا که برخی وجه نامگذاری قبیله قریش را اشتغال افراد این قبیله به تجارت عنوان کرده‌اند (مصطفوی، ۱۳۸۵: ج ۹/ ۲۳۷). در متون تاریخی و حدیثی درباره سفرهای تجاری برخی اجداد پیامبر اکرم (ص) و خاندان بنی‌هاشم از جمله هاشم بن عبدمناف و ابوطالب گزارش‌های متعددی یافت می‌شود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱۵/ ۲۰۲؛ ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۹: ج ۱/ ۳۵). همچنین خود پیامبر اکرم (ص) نیز پیش از بعثت در سفرهای

تجاری متعددی از جمله برای حضرت خدیجه (س) شرکت داشته‌اند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۱/ ۱۷۳). افزون بر آن، بسیاری از یهودیان مدینه در عصر پیامبر (ص) به تجارت مشغول بودند و بازار قینقاع از بازارهای بزرگ و دائمی یهود در مدینه بود (کرمی، ۱۴۲۷: ج ۱/ ۷۹). در نتیجه، انس مردمان آن دوران به تجارت موجب شده تا قرآن در بسیاری از آیات برای مفهوم‌سازی ایمان از حوزه مفهومی تجارت بهره بگیرد.

۱. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ» (التوبة: ۱۱۱) (در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است؛ همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند. [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست)

پاداش ایمان و مجاهدت مؤمنین برای خداوند (رضا، ۱۴۱۴: ج ۱۱/ ۴۸) به تجارتی تمثیل شده که خداوند به عنوان خریدار از مؤمنین، جان و مالشان را به بهای بهشت می‌خرد و سند این معامله تورات، انجیل و قرآن است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۹/ ۳۹۵). باتوجه به مضمون آیه، نگاهت‌های ذیل بر پایه استعاره «زندگی، تجارت است» برقرار است.

جدول ۱. نگاهت‌های مرتبط با استعاره «زندگی، تجارت است»

تجارت (حوزه مبدأ)	زندگی (حوزه مقصد)
فروشنده	مؤمنین
خریدار	خداوند
کالای مورد معامله	جان و مال مؤمنین
بها	بهشت
سند معامله	تورات، انجیل و قرآن
معامله پرسود	موفقیت در زندگی

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» (الصف: ۱۰-۱۱) (ای کسانی که

نام‌نگاشت‌های آثار ایمان در پرتو نظریه استعاره مفهومی (مرضیه محمص و یونس رضازاده) ۱۰۹

ایمان آورده‌اید، آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند؟ به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید)

زندگی در قالب یک تجارت توصیف شده و مؤمنین، دعوت به معامله‌ای پرسود می‌شوند، معامله‌ای که آنان را از عذابی دردناک نجات دهد. پس از آن که آیه مذکور با یک پرسش، نظرها را به سوی خود جلب کرد بلافاصله به شرح آن تجارت می‌پردازد. به خداوند و رسولش ایمان بیاورید و در راه خداوند با اموال و جان‌هایتان جهاد کنید، در این صورت، گناهانتان مورد آمرزش قرار گرفته و وارد بهشت می‌شوید. در ضمن، مخاطب این دعوت، مؤمنین هستند، از این رو، ایمانی که مدنظر تجارت زندگی است، فراتر از ایمانی است که آنان داشتند.

۳.۵ حوزه مبدأ سفر

یکی از فراگیرترین استعاره‌هایی که لیکاف و ترنر بر آن تأکید دارند «زندگی، سفر» است. ساختار این استعاره موجب شده تناظرهای خاصی به عنوان نگاشت بین حوزه مبدأ «سفر» و حوزه مقصد «زندگی» در نظر گرفته شود که شماری از این مطابقت‌ها بدین قرار است (Lakoff & Turner, 1989: 3-4).

جدول ۲. نگاشت‌های مرتبط با استعاره «زندگی، سفر است»

سفر (حوزه مبدأ)	زندگی (حوزه مقصد)
مسافر	انسان زنده
مقاصد	اهداف
مسیرها	شیوه‌های دستیابی به اهداف
راهنما	مشاور
مسافت طی شده	پیشرفت
علامت‌ها	شاخصه‌هایی که پیشرفت بر مبنای آن ارزیابی می‌شوند
چهارراه	انتخاب‌ها در زندگی
توشه راه	دارایی و استعدادها

وقتی از تجربه سفر در دوران صدر اسلام سخن به میان می‌آید مجموعه‌ای از مفاهیم به ذهن‌خطور می‌کند. سفر دارای دو نقطه مبدأ و مقصد است. فاصله مبدأ از مقصد ممکن است

زیاد یا کم باشد. گاهی برای رسیدن به مقصد، راه‌های مختلفی وجود دارد که برخی، آسان یا دشوار هستند. همچنین، راه ممکن است مستقیم یا کج باشد. عنصر مسافر، نقش مهمی در این سفر دارد. مسافر ممکن است با راه آشنا باشد و به آسانی مسافت را طی کند یا ممکن است نیاز به راهنما داشته تا راه درست را به وی نشان دهد. در میانه راه، مسافر معمولاً با موانعی مواجه می‌شود که باید با آن‌ها مقابله کند یا از کنار آن‌ها بگذرد. در سفرهای طولانی، مسافر با خود توشه‌ای می‌آورد. در طول سفر، راهزنانی پیدا می‌شوند که به دنبال ربودن سرمایه مسافرنده و از انحراف وی سود می‌برند. داشتن نقشه، همراه قابل اعتماد و پیروی کردن از راهبر، تضمین می‌کند که سفری خوب در پیش است و به بیراهه کشیده نشده یا گمراه و سرگردان نمی‌شود. کتب مقدس (چاتریس‌بلک، ۱۳۹۸: ۲۶۴)، به خصوص قرآن (Shokr Abdulmoneim, 2006: 102) نیز با بهره‌گیری از حوزه مفهومی سفر و برقراری انطباق‌های خلّاقانه، زوایای مختلف زندگی دینی را بازنمایی می‌کند. در بافت دینی قرآن، تمایز روشنی میان دو شیوه زندگی مشاهده می‌شود: زندگی خوب و ایمانی در یک سو و زندگی بد و کفرآمیز در سوی دیگر. این دوگانگی در تمامی جنبه‌های جزئی این طرح استعاری جریان دارد. دو نوع سفر در دو نوع مسیر و با دو صنف مسافر به تصویر کشیده شده است.

۱. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (یونس: ۹) (کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پروردگارشان به پاس ایمانشان آنان را هدایت می‌کند به باغهای [پُر ناز و] نعمت، که از زیر [پای] آنان نهرها روان خواهد بود [در خواهند آمد])

واژه هدایت در آیه فوق، نشان از این دارد که در استعاره «زندگی، سفر است»، مسیر برای مسافران ناشناخته است و برای راهیابی به مسیر درست نیاز به نقشه و راهنمایی دارند تا آنان را از گمراهی و سرگردانی رهایی بخشند. بر این اساس، ایمان به عنوان ابزاری برای هدایت مؤمنین به سوی بهشت معرفی می‌شود. در ابتدا، مؤمنین به ایمان و اعمال صالح وصف شده‌اند، اما در ادامه، هدایت آنان توسط خداوند تنها به ایمان نسبت داده شده است، از آن رو که در واقع ایمان است که بنده را به سوی خداوند راهبری می‌کند و عمل صالح صرفاً نقش معین را برای ایمان دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۶/۱۰).

نام‌نگاشت‌های آثار ایمان در پرتو نظریه استعاره مفهومی (مرضیه محمص و یونس رضازاده) ۱۱۱

۲. «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى» (الکهف: ۱۳) (آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایتشان افزودیم)

در دوران حکومت دقیانوس که سایه کفر و جنایت بر سر مردمان سایه افکنده بود، تعدادی جوان که از ذکاوت کافی برخوردار بودند به فساد آئین آن‌ها پی برده و عزم بر قیام کردند. اما وقتی دریافتند که در این محیط آلوده، کاری از پیش نمی‌برند، به غاری پناهنده شدند و به مدت ۳۰۹ سال به خواب عمیقی فرو رفتند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۲ / ۳۶۲). خداوند به پاس ایمان آوردن اصحاب کهف، هدایت آن‌ها را زیاد می‌کند، به مانند شیء یا سرمایه‌ای که بر مقدارش افزوده شود.

۳. «وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (الحج: ۵۴) (و به راستی خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند، به سوی راهی راست راهبر است)

در ۳۳ آیه از ترکیب «صراط مستقیم» برای توصیف راه خداوند استفاده شده است. از آن‌جا که میان دو نقطه تنها یک خط مستقیم می‌توان کشید، تعبیر راه مستقیم نشان می‌دهد که تنها یک راه مستقیم وجود دارد و آن راه، مردم را به سوی یک مقصد خاص هدایت می‌کند. این مقصد نهایی برای مسافرانی که راه خداوند را می‌پیمایند، بهشت است و در آن جاودانه می‌مانند (یونس: ۲۵).

۴.۵ حوزه مبدأ نجات

انسان در گذر زندگی، اتفاقات ناگواری را تجربه می‌کند که گاه برخی عوامل، موجب نجات وی از این بلا می‌شوند. تکاپوی انسان برای یافتن وسیله نجات و حس خوب لحظه‌رهایی، باعث شده تا قرآن از این تجربه بشری بهره گرفته و اثر نجات‌بخشی ایمان را این‌چنین بازنمایی کند.

۱. «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» (یونس: ۹۸) (چرا هیچ شهری نبود که ایمان بیاورد و ایمانش به حال آن سود بخشد؟ مگر قوم یونس که وقتی ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم، و تا چندی آنان را برخوردار ساختیم)

در آیات قبل درباره اقوام گذشته، خصوصاً فرعونیان این نکته را یادآور شد که آنان از ایمان به خداوند در حال اختیار سر باز زدند، ولی به هنگام اضطرار، در آستانه مرگ و

کیفر خداوند، اظهار ایمان کردند که دیگر سودی به حال آنان نداشت، جز قوم حضرت یونس(ع) که به موقع ایمان آوردند و عذاب الهی از آنان برداشته شد. در اقوام دیگر نیز گروه‌هایی ایمان می‌آورند، اما آنچه قوم حضرت یونس(ع) را ممتاز می‌کند این است که آن‌ها به صورت دسته جمعی ایمان آوردند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۸، ۳۸۶). آیه فوق بر پایه طحارۀ مقیاس (Johnson, 1987: 122)، عذاب را به رسوایی توصیف کرده و به جهت آن که از همه طرف آنان را فراگرفته و تهدید می‌کرد به‌مانند پوششی در نظر می‌گیرد که راه فراری از آن نیست. بدین ترتیب، وقتی قوم حضرت یونس(ع) ایمان می‌آورند، اثر نجات‌بخشی ایمان، برداشتن آن پوشش عنوان می‌شود.

۵.۵ حوزه مبدأ نور

روشنایی و تاریکی از تجربه‌های نخستین بشر، و مبدأ بسیاری از استعاره‌های مفهومی در فرهنگ‌های مختلف است (کوچش، ۱۳۹۳: ۴۰). از دیرباز، نور به عنوان استعاره‌ای که ادراک و معرفت را گسترش می‌دهد، کاربرد داشته است. علت آن شاید این باشد که دیدن، یکی از ابزارهای اصلی شناخت بشر است و استفاده از این توانایی، صرفاً در روشنایی ممکن می‌شود (بهنام، ۱۳۸۹: ۹۵). افزون بر آن، نور از نگاه کشاورز، سرچشمه رویش و برکت گیاهان، از نگاه مسافر، عامل امنیت، عزیمت و هدایت، از نگاه تاجر، تداعی‌کننده فعالیت و سودآوری، و از نگاه اندیشمند، یادآور علم و آگاهی است. انسان، نور را در روز و در حالات بیداری و شادی و با گرمای مطلوب خورشید تجربه می‌کند و آن را نمادی از زندگی و نشاط می‌داند.

۱. «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (الحديد: ۱۲) (آن روز که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است. [به آنان گویند]: امروز شما را مژده باد به باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است)

ایمان در قیامت به‌مانند نور مجسم شده است (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۱۰/۱۰۵) و برای آن نیرویی در نظر گرفته شده که پیشرو و به جانب راست، همراه مؤمنین با شتاب حرکت می‌کند تا مؤمنان را به سوی بهشت بکشاند (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۵۳-۳۵۴). هم‌چنین دارای شخصیت است و نقش یک راهنما را ایفا می‌کند (صباغ، ۱۳۸۵: ۱۰۹).

نام‌نگاشت‌های آثار ایمان در پرتو نظریه استعاره مفهومی (مرضیه محمص و یونس رضازاده) ۱۱۳

افزون بر آن، حرکت این نور در سمت جلو و راست، استعاره جهتی «سعادت در جهت راست قرار دارد» و «مطلوب در جهت راست قرار دارد» را تداعی می‌کند (یگانه و افراشی، ۱۳۹۵: ۲۰۴).

۲. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنَ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (الحديد: ۲۸) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت] آن راه سپرید و بر شما ببخشاید، و خدا آمرزنده مهربان است)

ماده «وقایه» در اصل به معنای «صیانت یک چیز از آنچه بدان آزار یا زیان می‌رساند» است. از آنجا که اگر شخص مؤمن، مراقب نفس خود باشد و اوامر و نواهی خداوند را رعایت کند (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۱۳) از حریم خداوند نیز صیانت کرده، در آیات قرآن، تعبیر استعاری «صیانت از خداوند» به جای تعبیر «صیانت از نفس» به کار رفته است. کسانی که ایمان آورده‌اند مجدداً توصیه به ایمان و تقوای الهی شده‌اند و در عوض از نور ایمان (قمی، ۱۳۶۳: ج ۲ / ۳۵۲) در دنیا و آخرت (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۹ / ۱۷۴) بهره‌مند می‌شوند تا بر مبنای استعاره «زندگی، سفر است» به واسطه نور ایمان، راه درست را تشخیص داده و در آن قدم بردارند.

۳. «أَوْ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (الأنعام: ۱۲۲) (آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران آنچه انجام می‌دادند زینت داده شده است)

استعاره‌های متعددی در آیه یافت می‌شود. «کفر، مرگ است»، «ایمان، حیات است»، «ایمان آوردن، زنده شدن است»، «ایمان، نور است»، «کفر، تاریکی‌هاست»، «تاریکی‌های کفر، ظرف است» از جمله استعاره‌های مستنبط از این آیه هستند. تمام این استعاره‌ها برای نزدیک ساختن واقعیت کفر و ایمان در ذهن عامه مردم است. فهم عوام آن اندازه رسا نیست تا برای انسان، فراتر از زندگی حیوانی، زندگی دیگری تصور کند. آن‌ها در افق مادیت به سر می‌برند و به لذایذ مادی سرگرمند و به این سنخ زندگی انس گرفته‌اند،

بنابراین، تفاوتی میان کافر و مؤمن حس نمی‌کنند و هر دو دسته را از لحاظ داشتن موهبت حیات، برابر می‌بینند. برای چنین مردمی، معرفی کردن ایمان به حیات، زنده‌بودن و راه رفتن با نور ایمان در سفر زندگی و همچنین معرفی کفر به مرگ، مرده بودن و گرفتار آمدن در تاریکی‌ها برای این است که حقیقت را به افق فهم آنان نزدیک کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱/ ۳۳۶).

۴. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (البقرة: ۲۵۷) (خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی به در می‌برد، و [لی] کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوتند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکیها به در می‌برند. آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند)

واژه «ولی» بر رابطه وجودی خاصی میان خداوند و مؤمنین دلالت دارد. این رابطه فراتر از رابطه معنوی با سایر موجودات عالم است. ثمره این رابطه وجودی آن است که خداوند، مؤمنان را از تاریکی‌ها به نور وارد می‌کند و با مرتبه‌ای بالاتر از رابطه وجودی با آنان ارتباط برقرار می‌کند (قائم‌نیا، ۱۳۹۹: ۵۰۰). خروج از تاریکی‌ها به نور از مصادیق هدایت، و خروج از نور به تاریکی‌ها از مصادیق گمراهی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۲/ ۳۴۶). بنابراین مؤمنین بر مبنای استعاره «زندگی، سفر است» با ایمان آوردن از تاریکی‌ها به سوی نور هدایت شده و در مسیری روشن، طی طریق می‌کنند، برخلاف کافران که توسط طاغوت از نور به تاریکی‌ها هدایت شده و در مسیری تاریک، گمراه و سرگردان می‌شوند، در نهایت به جهنم می‌رسند و در آنجا تا ابد زندگی خواهند کرد.

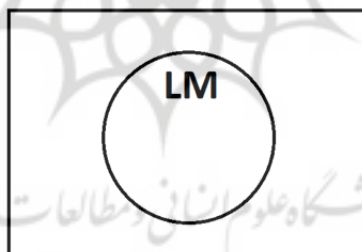
در این آیه و آیات مشابه، ظلمت با صیغه جمع به کار رفته، در صورتی که نور در سراسر قرآن تنها به صیغه مفرد آمده است. این نکته نشان می‌دهد که در راه حق، هیچ‌گونه پراکندگی و دوگانگی وجود ندارد، لکن راه کفر، کانون اختلاف و پراکندگی است و مسافران آن در باطل خود یکدسته نیستند و هدف مشترکی را دنبال نمی‌کنند. ممکن است گفته شود که کافران، نوری ندارند که از آن خارج شوند، ولی باتوجه به این که نور ایمان در فطرت همه انسان‌ها نهفته است، این تعبیر وجه مناسبی می‌یابد. البته، خداوند کسی را به اجبار از تاریکی‌ها به نور خارج نمی‌کند و طاغوت نیز تسلطی بر کافران ندارد، بلکه آن‌ها نقش راهنمایی را دارند که یکی به راه مستقیم و دیگری به گمراهی هدایت می‌کند، اما تصمیم با خود انسان است که

نام‌نگاشت‌های آثار ایمان در پرتو نظریه استعاره مفهومی (مرضیه محمص و یونس رضازاده) ۱۱۵

کدام راه را انتخاب کند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲/ ۲۸۵-۲۸۶). از سوی دیگر بر مبنای طرح‌واره حجم، تاریکی‌ها و نور دارای مرز در نظر گرفته شده‌اند به نحوی که مؤمنین پس از گذر از مرز تاریکی‌ها به نور داخل می‌شوند و کافران نیز با راهنمایی طاغوت از کرانه نور عبور کرده و به تاریکی وارد می‌شوند. تقابل نور و تاریکی‌ها از نکات کلیدی مورد نظر آیه در تصویرسازی ایمان و کفر است.

۶.۵ طرح‌واره ظرف

ما انسان‌ها موجوداتی مادی هستیم که به واسطه پوست بدنمان از جهان اطرافمان جدا شده‌ایم و در واقع پوست، مرز بین ما و دنیای بیرون است. هر یک از ما به‌مثابه ظرفی هستیم که از حجم مشخص و جهت درون و بیرون برخورداریم (Lakoff & Johnson, 2003: 29). همچنین به واسطه تجربه قرار گرفتن در اتاق، خانه و دیگر مکان‌هایی که حکم ظرف را دارند، برای برخی مفاهیم انتزاعی و مجرد نیز حجمی در نظر می‌گیریم که دارای داخل و خارجند و می‌توان وارد آن‌ها شد یا از آن‌ها بیرون آمد (Johnson, 1987: 21). طرح‌واره ظرف (Container Schema)، دست‌کم شامل مؤلفه‌های ساختاری درونی، مرزی و بیرونی است (Evans & Green, 2006: 181).



شکل ۲. طرح‌واره ظرف

۱. «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ» (الجنائیه: ۳۰) (و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پس پروردگارش آنان را در جوار رحمت خویش داخل می‌گرداند)

در آیه فوق، رحمت پروردگار به‌مانند ظرفی در نظر گرفته شده که خداوند، کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهند، در آن ظرف داخل می‌کند. همچنین در

آیه «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ» (النساء: ۱۷۵) (و اما کسانی که به خدا گرویدند و به او تمسک جستند، به زودی [خدا] آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش درآورد) رحمت و فضل الهی چون ظرفی فرض شده که مؤمنین با به کار بستن قرآن (رضا، ۱۴۱۴: ج ۶ / ۱۰۲) در آن داخل می شوند.

۷.۵ طرح‌واره مکان

ذهن انسان بر مبنای «طرح‌واره مکان» (Space Schema) برخی مفاهیم را با استفاده از جهت‌های فضایی نظیر عقب، جلو، بالا و پایین یا فاصله مکانی نظیر نزدیکی و دوری، سازمان‌دهی و مفهوم‌سازی می‌کند (Evans, 2007: 108). بدن انسانی مکانمند و فضایی است و معمولاً در حالت ایستاده قرار دارد، از این رو نحوه عملکرد جسم وی با کارکردهایش در محیط اطراف یکسان است، بدین ترتیب به مفاهیم، جهت فضایی می‌بخشند (قائمی‌نیا، ۱۳۹۹: ۷۱).

۱. «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ * أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» (البلد: ۱۷-۱۹) (علاوه بر این از زمره کسانی باشد که گرویده و یکدیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کرده‌اند؛ اینانند خجستگان، و کسانی که به انکار نشانه‌های ما پرداخته‌اند، آنانند ناخجستگان شوم)

واژه «میمنه» به معنای سمت راست، در مقابل «مشأمة» به معنای سمت چپ قرار دارد (مصطفوی، ۱۳۸۵: ج ۶ / ۸). آیات مذکور، مردم را در قیامت به دو دسته تقسیم می‌کند، مؤمنان را اصحاب راست و کافران را اصحاب چپ می‌نامد. اصحاب راست به بهشت وارد می‌شوند، ولی اصحاب چپ در آتش جهنم مجازات می‌شوند. بنابراین، سعادت و شقاوت با استفاده از جهات راست و چپ مفهوم‌سازی شده‌اند. این استعاره‌های جهتی را می‌توان در دنباله استعاره‌های «خوب و مطلوب در جهت راست قرار دارد» و «بد و شوم در جهت چپ قرار دارد» مطرح نمود (یگانه و افراشی، ۱۳۹۵: ۲۰۴).

۲. «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (المجادلة: ۱۱) (تا خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [برحسب] درجات بلند گرداند، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است)

نام‌نگاشت‌های آثار ایمان در پرتو نظریه استعاره مفهومی (مرضیه محمص و یونس رضازاده) ۱۱۷

دو شاخصه ایمان و علم برای ترفیع منزلت نزد خداوند مطرح شده است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲۳ / ۴۴۲). البته مقصود از عالمان، گروهی از مؤمنین هستند که علاوه بر ایمان، صاحب علم نیز هستند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۹ / ۱۸۸). بنابراین، آیه مذکور دلالت دارد بر این که دو طائفه از مؤمنین وجود دارند، طائفه‌ای، صرفاً ایمان دارند، و طائفه دیگر از ایمان و علم توأمان برخوردارند. بالا بردن منزلت برای طایفه نخست تنها یک درجه است، در حالی که طایفه دوم، چند درجه بالا می‌روند. در نتیجه، بر پایه طرحواره مکان «منزلت برتر در جهت بالا قرار دارد»، شأن مؤمنین، بالا و شأن مؤمنین عالم بالاتر به تصویر کشیده شده است.

۳. «وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» (الأنفال: ۱۹) (و خداست که با مؤمنان است)

حمایت و پشتیبانی، اغلب با همراهی میسر می‌شود و نیز با همراهی نتیجه بهتری رقم می‌خورد. مراد از همراهی خداوند، نصرت و هدایت ویژه‌ای است که تنها نصیب مؤمنین می‌شود. این حمایت از سویی مایه دلگرمی و قوت مؤمنین و از سوی دیگر، حاکی از عدم غلبه دشمنان است (طنطاوی، ۱۹۹۷: ج ۶ / ۶۸).

۶. نتیجه‌گیری

بیش‌تر دانسته‌های دینی در بر دارنده مفاهیم انتزاعی‌اند و استعاره مفهومی با برقراری ارتباط و انسجام میان حوزه‌های ملموس و عینی‌تر، درک مفاهیم انتزاعی و مجرد را هموار می‌کند. از سوی دیگر، استعاره‌ها، ایده‌های بدیعی برای اقناع و اثرگذاری بر مخاطبین ارائه می‌دهند. قرآن کریم، سرشار از استعاره‌هایی است که هر کدام کلیدی برای بازشناسی زندگی معنوی و کشف جهان‌بینی اسلامی است. در زبان قرآن، ایمان عنصری انتزاعی است که ابعاد مختلف آن به اشکال گوناگون برای انسان مفهوم‌سازی شده تا عینی و قابل درک شوند. تصویرسازی قرآن از ایمان، زندگی معنوی و حیات اخروی منجر به تولید نام‌نگاشت‌های استعاری شده که آثار ایمان را بر پایه حوزه‌های مبدأ اعضای بدن، جنگ، تجارت، سفر، نور و شخص در ذهن مجسم می‌کند. نام‌نگاشت‌های «ایمان، چهره سفید است»، «ایمان، آرامش است»، «ایمان، نجات است»، «ایمان، امنیت است»، «ایمان، تجارت پرسود است»، «ایمان، نور است»، «ایمان، هدایت است» و «ایمان، خروج از تاریکی‌ها به سوی نور است» از نام‌نگاشت‌های پربسامد در

بازنمایی آثار ایمان هستند. همچنین، طرحواره‌های مکان و ظرف نیز برای ترسیم منزلت و بهره‌مندی از رحمت الهی بر اثر ایمان آوردن به کار رفته‌اند.

حوزه‌های مفهومی مورد استفاده در استعاره‌های آثار ایمان از تجربه‌های زیستی و فرهنگی متداول آن دوران متأثر است. برای نمونه تجارت همان‌طور که گفته شد در عصر نزول قرآن یکی از مهم‌ترین راه‌های کسب درآمد بود. همچنین استفاده فراوان از حوزه‌های «سفر»، «نور و تاریکی»، «اعضای بدن» و «جنگ» نیز نشان از شیوع و برهم‌کنش این مفاهیم در زندگی مردمان آن دوران دارد. این استنباط تاریخی و فرهنگی از استعاره‌های مفهومی با عنوان اصل در زمانی (Diachrony Hypothesis) شناخته می‌شود.

گاه قرآن با گزینش ویژگی‌های خاصی از یک حوزه مفهومی، بار احساسی گزاره‌ها را افزوده است. برای نمونه در آیه «فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران: ۱۰۳)، برای تصویرسازی محبت میان مؤمنین، قلب آنان را چون اشیاء به هم پیوسته نمایش می‌دهد و در گام بعد، مؤمنان را برادران یکدیگر می‌خواند. قرآن سعی می‌کند با بازآفرینی مفهوم ایمان با کمک حوزه مفهومی خانواده، علاوه بر عاطفی‌سازی فضا و جلب توجه مؤمنین، به جداسازی جبهه خودی از غیرخودی پردازد. گاهی نیز به همین شیوه، هیجان و پویایی مضاعفی در روح و ذهن مخاطب ایجاد می‌کند، به حدی که گرایش و انگیزه‌ای قوی به بروز رفتاری خاص در وی نمایان شود. بدین ترتیب، جنبه‌های عاطفی و معرفتی ایمان از زوایای مورد تأکید در مفهوم‌سازی آثار ایمان در قرآن است.

شواهد نشان می‌دهد که قرآن برای مفهوم‌سازی آثار ایمان از چندین حوزه مبدأ بهره گرفته است. در واقع این ویژگی ایمان است که برای درک آثار آن، نیاز به حوزه‌های مبدأ مختلف است. ایمان جنبه‌های متعددی دارد که قرآن برای بازنمایی این وجوه از حوزه‌های مبدأ متناسب استفاده کرده است. در واقع، استعاره‌های مفهومی این امکان را به ما می‌دهند که با بهره‌گرفتن از حوزه‌های مبدأ جدید از چشم‌اندازی نو به تماشای یک تجربه دیرین بنشینیم. در صنایع ادبی هنگامی که سخن از آشنایی‌زدایی به میان می‌آید، به این معناست که از یک استعاره تازه و یا مجموعه‌ای از استعاره‌های نو برای مفهوم‌سازی مجدد یک کنش، رویداد یا شیء استفاده کنیم. برای نمونه در آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُجِيبُكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تَوَمِّنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» (الصف: ۱۰-۱۱) به جای توصیه‌ای ساده به ایمان آوردن و گوشزد کردن عذاب قیامت، صحنه زندگی چون تجارتی

نام‌نگاشت‌های آثار ایمان در پرتو نظریه استعاره مفهومی (مرضیه محمص و یونس رضازاده) ۱۱۹

بازنمایی شده که انسان با ایمان آوردن با خداوند معامله می‌کند و در عوض بهشت را کسب کرده و از عذاب قیامت در امان می‌ماند.

از دیگر دستاوردهای پژوهش حاضر، افزون بر تبیین سطوح جدید معنایی در تفسیر آیات قرآن، دستیابی به شیوه‌ای نوین به منظور فهم دقیق‌تر آیات و بهبود تفاسیر است. به تعبیر دیگر، این نوع پژوهش‌های میان رشته‌ای می‌تواند به تأیید یا تصحیح تفاسیر، کشف وجوه شباهت و افتراق بین دیدگاه‌های تفسیری و درک بهتر فضاهاى علمى کمک بسزایی کند. لذا، این گونه تحقیقات می‌تواند ضرورت کاربست رویکردهای نوین زبانی در بهبود و تدقیق تفسیر قرآن را بر مخاطبین آشکار نماید.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم؛ ترجمه فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۸). تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید. تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی (ره).
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰). الطبقات الكبرى. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). المناقب. قم: علامه.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). تفسیر التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن فارس، ابوالحسین (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲). المعارف. قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب.
- ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). البحر المحیط فی التفسیر. تحقیق صدقی محمد جمیل. بیروت: دار الفکر.
- ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۷۸). مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه.
- بهنام، مینا (۱۳۸۹). «بررسی استعاره مفهومی نور در دیوان شمس». تقد ادبی، شماره ۱۰، ص ۹۱-۱۱۴.
- چاترئیس بلک، جاناناتان (۱۳۹۸). تحلیل انتقادی استعاره: رویکردی شناختی بیکره‌ای. ترجمه‌ی یکتا پناه‌پور. قم: لوگوس.
- دادفر، سجاد (۱۳۹۵). «جنگ نزد عرب پیش از اسلام». مطالعات تاریخی جنگ، شماره ۱، ص ۱۹-۴۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. تحقیق صفوان عدنان داوودی. بیروت: دار الشامیه.
- رضا، محمدرشید (۱۴۱۴). تفسیر المنار. بیروت: دار المعرفة.

- زرگری نژاد، غلام حسین (۱۳۸۷). تاریخ صدر اسلام عصر نبوت. تهران: سمت.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. تصحیح حسین أحمد مصطفی. بیروت: دار الکتب العربی.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶). تلخیص البیان فی مجازات القرآن. تحقیق حسن محمد عبدالغنی. بیروت: دار الأضواء.
- صباغ، توفیق (۱۳۸۵). استعاره‌های قرآن پوشش‌های قرآنی در قرآن. ترجمه‌ی سید محمد حسین مرعشی. تهران: نگاه معاصر.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه‌ی الأعلمی للطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲). تفسیر جوامع الجامع. تصحیح ابوالقاسم گرگی. قم: حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تصحیح هاشم رسولی و فضل الله یزدی طباطبایی. تهران: ناصر خسرو.
- طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۷). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. قاهره: نهضة مصر.
- قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۹۹). استعاره‌های مفهومی و فضا‌های قرآن. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۸۹). بیولوژی نص. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰). معنانشناسی شناختی قرآن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر القمی. تحقیق طیب موسوی جزایری. قم: دار الکتب.
- کرمی، أحمد عجاج (۱۴۲۷). الإدارة فی عصر الرسول (ص). قاهره: دار السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۳). مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره. ترجمه‌ی شیرین پور ابراهیم. تهران: سمت.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۵). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دار صادر.
- یگانه، فاطمه؛ و افراشی، آریتا (۱۳۹۵). «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی». جستارهای زیبانی، شماره ۳۳، ص ۱۹۳-۲۱۶.

- Evans, Vyvyan; & Green, Melanie (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. New Jersey: Edinburgh University Press.
- Izutsu, Toshihiko (2002). *Ethico-Religious Concepts in the Quran*. London: McGill-Queen's University Press.
- Jakel, Olaf (2002). Hypotheses Revisited: The Cognitive Theory of Metaphor Applied to Religious Texts. *metaphorik.de*, (2), 20-42.
- Johnson, Mark (1987). *The Body in the Mind*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Lakoff, George; & Nunez, Rafael (2000). *Where Mathematics Comes From*. New York: Basic Books.
- Lakoff, George; & Johnson, Mark (2003). *Metaphors We Live By*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Lakoff, George; & Turner, Mark (1989). *More than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Ortony, Andrew (ed.) (1993). *Metaphor and Thought*. New York: Cambridge University Press.
- Shokr Abdumoneim, Banha Mohamed (2006). The Metaphorical Concept "Life is a Journey" in the Qur'an: A Cognitive-Semantic Analysis. *metaphorik.de*, 94-132.
- Velasco, Olga (2001). Metaphor, Metonymy, and Image-Schemas. *Journal of English Studies*, 47-64.
- Yu, Ning (2001). What Does Our Face Mean to Us? *Pragmatics & Cognition*, 1-36.
- Yu, Ning (2008). The Chinese Heart as the Central Faculty of Cognition. In *Culture, Body, and Language: Conceptualizations of Internal Body Organs across Cultures and Languages* (pp. 131-168).